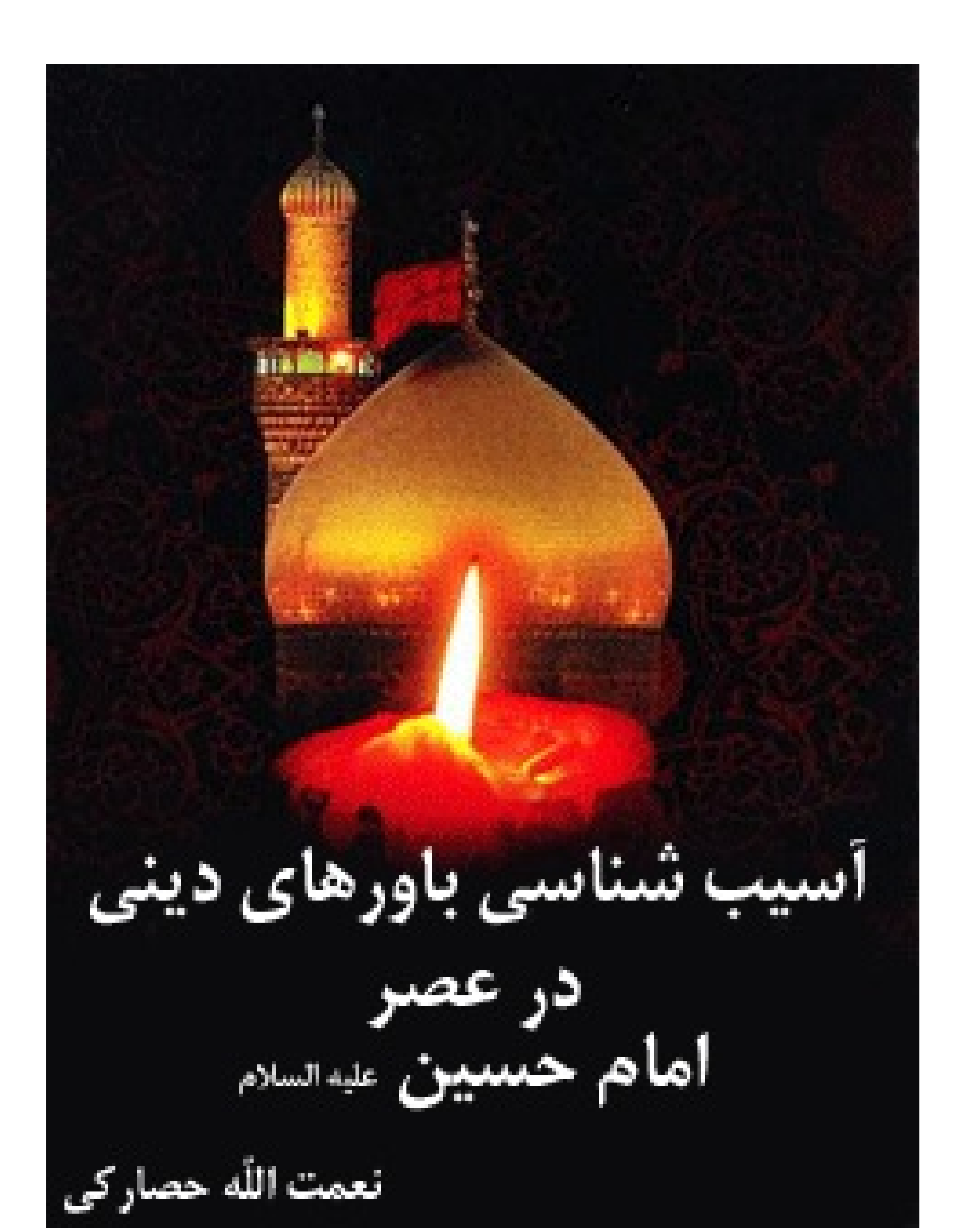

آسیب شناسی باورهای دینی
در عصر
امام حسین علیه السلام
نعمت الله حصارکی


بسم الله الرحمن الرحیم

آسیب شناسی باورهای دینی در عصر امام حسین علیه السلام

نویسنده:

نعمت الله حصارکی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آسیب شناسی باورهای دینی در عصر امام حسین (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : نعمت الله حصارکی

ناشر: نعمت الله حصارکی

چکیده

در این نوشتار، سعی ما بر این بوده است که ابتدا با توضیح مفهوم «آسیب شناسی» در حوزه باورهای دینی، تصویری روشن از آنچه منظور نظر است، ارائه گردد. سپس به صورت گذرا به آسیب شناسی ادیان پرداخته و بر آسیب شناسی دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی تاکید ورزیده ایم.در این رهگذر به بررسی علت العلل همه آسیبها پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) پرداخته و با شناسایی «جدایی قرآن از عترت» به عنوان ریشه همه کجی ها و انحرافات، ماجرای شورای سقیفه را عامل اصلی این جدایی معرفی کرده ایم.آن گاه با شمردن برخی از آسیبهای عقدتی مسلمانان در عصر امام حسین (ع) به دلیل محدودیت مقاله تنها به تحقیق درباره دو نمونه مهم از آسیبهای سلبی و ایجابی، که در سرنوشت اسلام عموما و در حادثه کربلا بخصوص نقش بسزایی داشته است، اکتفا کرده ایم.تلاش ما در آسیب شناسی ایجابی و سلبی به ترتیب بر روی «جبرگرایی» و «ارجا گرایی» مسلمانان صورت گرفته است.شیوه کار در هر دو این گونه است که ابتدا مفهومی صحیح منطبق بر دیدگاه اسلام ناب از آنها ارائه داده و آن گاه به بحث و بررسی درباره زمینه پیدایش آن از آغاز حکومت بنی امیه و دخالت داشتن انگیزه های سیاسی در شکلگیری و گسترش آن پرداخته ایم. در پایان نیز بخشهایی از سخنان امام حسین (ع) را به عنوان شواهدی از وضع اسلام در آن عصر بیان داشته ایم.

مقدمه

یکی از موضوعهایی که از سوی اندیشمندان و متفکران اسلامی بسیار مورد مطالعه و دقت نظر قرار گرفته، «نقش امام حسین (ع) در احیای دین» است.هر چند این موضوع قرنهاست که پیوسته از زوایای مختلف مورد

تجزیه و تحلیل قرار گرفته، ولی عمق و ژرفای پیام آن، چنان است که فراوانی مباحث نه تنها از رونق آن نکاسته، بلکه بیداری مستضعفان جهان و خیزش مسلمانان در ممالک اسلامی، توجه و نیاز پرداختن به آن را از جنبه های گوناگون دو چندان کرده است.یکی از مقوله های بسیار حائز اهمیت در این زمینه «آسیب شناسی باورهایی دینی در عصر امام حسین (ع)» است. بررسی این موضوع، ما را با نوع تفکر مسلمانان آن زمان درباره دین در حیطه مسؤلیتهای فردی و اجتماعی بیشتر آشنا می کند و از راز رضایت آنان بر کشتن امام (ع) پرده برمی دارد. زیرا بسیار شگفت انگیز است افراد جامعه اسلامی که در زمان پیامبر به شیران روز و زاهدان شب لقب گرفته بوندند، اکنون با گذشت حدود پنجاه سال، چنان هویت اسلامی خود را از دست داده باشند که حاضر شوند به حکومت شخصی مثل یزید گردن نهند.این مسأله آن چنان آسیبی بر پیکر اسلام وارد کرد که شخصیتی مانند حسین ابن علی (ع) برای نجات اسلام چاره ای جز قیام ندید.تحقیق در این موضوع از آن جهت برای ما حائز اهمیت است که می تواند درس عبرتی برای جامعه اسلامی و آیندگان باشد تا با بصیرتی همه جانبه از هجوم هر گونه آسیب فکری بر ساحت اندیشه ناب اسلامی جلوگیری کرده، سلامت اسلام و انقلاب اسلامی را تا ظهور حجت حق – عجل الله تعالی فرجه الشریف – پاس بدارند.

مفهوم آسیب شناسی در حوزه باورهای دینی

از آنجا که این اصطلاح در حوزه مباحث دینی واژه ای جدید است، بنا براین ممکن است مفاهیم مختلفی را در اذهان تداعی کند. از این رو، لازم است ابتدا درباره مفهوم آن مختصری

توضیح داده شود تا تصویری صحیح از آن به دست آید.«آسیب شناسی» اصطلاحی است که در علوم پزشکی، روانشناسی و جامعه شناسی بیشتر رایج، و در واقع، ترجمه اصطلاح «پاتولوژی» [۱] به معنای «شناخت علل و عوامل آسیب و درد» است و ریشه یونانی دارد. [۲] .گستردگی مفهوم این واژه سبب شده است تا آن را به تناسب خود در سایر علوم تجربی و انسانی از جمله حوزه اندیشه دینی به کار گیرند.پیداست که «آسیب شناسی دینی» مقدم به احیا کردن آن است؛ چنان که هر ساختن بدون شناختن، تیر در تاریکی افکندن است. آن کس که می خواهد دین را احیا کند، باید اول آسیب و آفتهایی را که به آن رسیده است بشناسد؛ مانند طبیبی که برای درمان بیمار، ابتدا برای تشخیص آسیب و بیماری او می کوشد و سپس در مقام معالجه برمی آید.«آسیب باورهای دینی» دو گونه است:۱- آسیبهای ایجابی (آنچه از اسلام نیست اما در میان مسلمانان رواج دارد.) ۲- آسیبهای سلبی (آنچه در اسلام بوده اما متروک شده است.).بنا براین، منظور از «آسیب شناسی باورهای دینی» اعم از جنبه ایجابی و سلبی آن، در فرایند تعریف فوق چنین است:۱- شناخت علل و عوامل آسیب پذیری معتقدات دینی، که بر عهده علم روانشناسی اجتماعی است.۲- شناخت علل و عوامل آسیب رسان به باورهای دینی، که بر عهده جامعه شناسی معرفتی قرار دارد و بحث ما نیز درباره همین قسم اخیر خواهد بود.

ادیان در معرض آسیب پذیری

یکی از مشکلاتی که تمام ادیان آسمانی دچار آن بوده اند، خطر انحراف و تحریف شریعت توسط کسانی است که پس از پیامبران، داعیه مسؤلیت دینی و رهبری جامعه را داشته اند؛ چنان

که امروزه بقایای شرایع تحریف شده در گوشه و کنار جهان مشاهده می شود.

اسلام در خطر آسیب پایدار

اسلام نیز پس از پیامبر اکرم (ص) با چنین خطری روبرو بود که در رأس همه، این خطر از سوی امویان متوجه دین بود. به همین علت امام حسن مجتبی (ع) در نکوهش بنی امیه می فرماید:«لو لم یبق لبنی امیه الا عجوز درداء لبغت دین الله عوجا و هکذا قال رسول الله» [۳] اگر از بنی امیه جز پیرزنی کهنسال و بی دندان باقی نماند، او نیز به دنبال به انحراف کشاندن عقاید دینی مردم خواهد بود. رسول خدا (ص) این چنین فرموده است.البته تحریفات همواره با بعثت پیامبران جدید از دین، زدوده و تصحیح می شد. ولی پس از پیامبراکرم (ص) که خاتم پیامبران است دیگر بعثتی در کار نبود تا این تحریف زدوده گردد، بنابراین اگر فرصت چنان اعواج و تحریفی به امویان داده می شد، اسلام برای همیشه از مسیر صحیح خویش جدا می گردید و تلاشها و رشادتهای تمام انبیای الهی و پیروان آنان در طول تاریخ به هدر می رفت و اسلام ناب محمدی (ص) به اسلام اموی تغییر شکل و محتوا می داد. این همان خطری بود که امام حسین (ص) برای دفع آن، عاشورا را به وجود آورد و این خطر را در جمله ای کوتاه و در عین حال بسیار رسا به جامعه اسلامی هشدار داده، فرمود:«و علی الاسلام السلام، اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید». [۴] .چنان که در روز عاشورا نیز در خطبه ای ارتش امویان را به عنوان «محر فی الکلم و مطفی ء السنن»؛ یعنی، «تحریف کننده قرآن و خاموش سازنده فروغ سنت» معرفی کرد. [۵] .

شناسایی علت العلل همه آسیب دیدگیها

اشاره

از مهمترین حوادث تاریخ اسلام و شاید بتوان گفت مهمترین حادثه در تاریخ اسلام که تأثیرات

و پیامدهای آن تا امروز دامنگیر ملت اسلام است، ماجرای سقیفه بنی ساعده است؛ چرا که این حادثه پس از خود آبشخور حوادث بسیاری از جمله، جدایی قرآن از عترت گردید. این در حالی است که تمامی مذاهب و فرق اسلامی، پس از رحلت پیامبر (که حدیث افتراق نیز ناظر به آن است) از پستان جدایی قرآن از عترت شیر خورده اند.برای روشن تر شدن مطلب، ناگزیر مروری هر چند مختصر بر تحولات سیاسی دهه دوم هجرت که نقطه آغازین خلافت است ضرورت دارد.«یعقوبی» از کهنترین مورخان بنام شیعه در اواسط قرن دوم هجری و پس از وی «طبری» مورخ مشهور اهل سنت در اواخر همین قرن، وقایع قبل و بعد از رحلت پیامبر اکرم را حکایت کرده اند. در این نوشتار به تاریخ «طبری» استناد شده است.همزمان با شدت گرفتن بیماری پیامبر (ص) نگرانیها برای تعیین جانشینی آن بزرگوار به چشم می خورد. این نگرانیها و حالت تشویش تا بدانجا اوج می گیرد که به گوش حضرت می رسد. پیامبر خدا در عین شدت مرض، اصحاب خود را برای آخرین بار فرامیخواند تا شاید زمینه رشد هر اختلافی را در نطفه خفه کند. از این رو فرمود:«لوازم بیاورید تا برای شما مکتوبی بنویسم که پس از من گمراه نشوید. اطرافیان مجادله کردند گفتند: «چه می خواهد؟» کسی گفت: «هذیان می گوید! از خودش بپرسید!» از او تقاضای تکرار کردند، حضرت گفت: «رهایم کنید که این حال که من دارم از آنچه به سوی آنم می خوانید بهتر است». [۶] .باز نمونه دیگری را طبری به نقل از «ارقم بن شرحبیل» می نویسد:«... از ابن عباس پرسیدم، پیغمبر وصیت کرد؟ گفت: «نه». گفتم: «چگونه وصیت نکرد؟» گفت:

«پیـامبر فرمـود: علی را بخوانیـد». امـا عـایشه گفت: «اگر کسـی را پیش ابوبکر فرسـتی!». حفصه گفت اگر کسـی را پیش عمر فرستی!» و همگی پیش پیامبر (ص) آمدند. حضرت فرمود: «بروید!! اگر کاری با شما داشتم کسی را به طلب شما میفرستم [۷] .اما همه این نگرانیها در روز سـقیفه، چهره می نماید و به واقعیت بدل می شود، چرا که لحظاتی پس از رحلت پیامبر (ص) «بنا بر وصـیت پیـامبر که فرمود: نزدیکترین کسـان من مرا غسـل داده، کفن و دفن کننـد. [۸] «علی (ع) طبق وصـیت پیامبر مشـغول تجهیز حضـرت بود.انصار (دو قبیله اوس و خزرج) در محلی به نام سـقیفه بنی ساعده گرد هم آمده بودند و پس از مشاوره ای کوتاه «سعد بن عباده» رئیس قبیله خزرج را نامزد خلافت کردند. در همین حال مردی شتابان نزد ابوبکر آمد و گفت، انصار را دریابید که در سقیفه بنی ساعده اجتماع و با مردی از خودشان بیعت کرده، می گویند:«یک امیر از ما و یک امیر از قریش».ابو بکر و عمر بسـرعت خود را به آنجـا رسانیدنـد [۹] بـا وارد شـدن آنـان به مجلس انصار، مشاجرات طرفین آغاز شـد. نتیجه آن گفتگوها این شـد که ابوبکر با تمسک به سـخن پیامبر که فرموده است: «الائمه من قریش» توانست انصار را راضـی کند که از ادعای خود صرف نظر کنند و در عوض با «عمر» یا «ابوعبیده جراح» که همراه وی بودند به دلخواه بیعت نمایند در این میان از علی (ع) که به اعـتراف خود آنـان از لحـاظ نسب و سـابقه و فضایـل نزدیکترین فرد قریش به پیـامبر بود هیـچ سـخنی به میـان نیاوردند.طبری نوشته است که در

این موقع انصار گفتند: «چون چاره نیست که باید امام از مهاجران باشد، ما با علی بن ابی طالب بیعت می کنیم که او پسر عموی پیامبر و عالمترین و زاهدترین خلق (خدا) است و گرامی ترین شخص است نزد پیامبر و بر همه بنی هاشم و قریش مقدم است». عمر ترسید که این اختلاف دراز شود، ابوبکر را گفت: «دست بگستر تا من با تو بیعت کنم، عمر دست ابوبکر را گرفت با وی بیعت کرد!». [۱۰] .بعد از بیعت عمر «بشیر بن سعد» که از قبیله اوس و پسر عموی «سعد بن عباده» بود، چون سهم خوئد را در بیعت انصار برا باد رفته می دید برای بیعت با ابوبکر پا پیش نهاد و بدین صورت عده ای از افراد قبیله وی به دنبال او با ابوبکر بیعت کردند. از اینجا بود که کم کم کار ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان قوت گرفت تا آنجا که عمر به دستور خلیفه برای بیعت گرفتن از کسانی مثل علی، زبیر، ابن عباس و بسیاری صحابی دیگر به قبضه شمشیر متوسل شد و این چنین بین مسلمانان بر خلافت ابوبکر اجماع، و بین قرآن و عترت جدایی حاصل شد [۱۱] .

اهل بیت در کتابهای اهل سنت

ماجرای سقیفه در حالی رخ می دهد که مسلمانان سفارشهای فراوان و اکید پیامبر (ص) را در مناسبتها و محلهای مختلف نسبت به اهل بیت و بویژه خلافت علی (ع) هنوز به خاطر دارند. بسیاری از آن سفارشها در زمینه ای مختلفا هنوز هم در کتابهای حدیث اهل سنت به تواتر موجود است. «احمد بن حنبل» پیشوای حنبلیان و از ائمه حدیث اهل سنت می گوید:فضایلی که از پیامبر برای «علی بن ابی طالب (ع)» آمده

برای هیچ یک از صحابه نیامده است.» [۱۲] .اکنون به چند نمونه آن در ذیل اشاره می شود:

آیه تطهیر

ام سلمه می گوید: «پیامبر در خانه من بود که آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۱۳] نازل شد. آن گاه پیامبر (ص) علی، فاطمه، حسن، حسین را خواند و کسای خیبری خود را بر آنان افکند و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی، اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا». ام سلمه گوید به پیامبر عرض کردم «آیا من از ایشان نیستم؟» فرمود: «تو خوبی» [۱۴] اکثر قریب به اتفاق اهل سنت، نزول این آیه را در شأن علی و فاطمه و فرزندانش ذکر کرده اند و گروهی زنان پیامبر را نیز داخل می دانند. [۱۵] .

حدیث ثقلین

«زید بن ارقم» گوید: زمانی که پیامبر خدا از حجه الوداع بازگشت و وارد «غدیر خم» شد، ظهر بود. دستور فرمود: «کاروان توقف کند.» پس از نماز بالای منبر رفت و خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! من موظف شده ام که پیغامی را به شما برسانم.»«انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله تعالی و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». ثم قال: «ان الله عزوجل مولای و انا مولی کل مؤمن». ثم اخذ بید علی (ع) فقال: «»من کنت مولاه فهذا ولیه، اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه». [۱۶] .«همانا من بین شما دو چیز گرانبها به یادگار گذاشتم که یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است: کتاب خداوند تعالی (قرآن) و عترتم، پس بنگرید که چگونه مرا در آن دو پیروی می کنید. همانا آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا بر حوض بر من وارد شوند». سپس فرمود: «همانا خدای عزوجل

مولای من و من مولای همه مؤمنان هستم». آن گاه دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «کسی که من مولای اویم پس این علی مولای اوست. خدایا دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن دار».«حاکم نیشابوری» در مستدرک [۱۷] و «ابن حجر مکی» (علی رغم تعصب شدیدش) در صواعق، می گوید: «این حدیث صحیح است و هیچ شکی در آن نیست». [۱۸] .بیش از سیصد نفر از بزرگان اهل سنت به طرق مختلف «حدیث غدیر خم» و نزول آیات «تبلیغ» و «اکمال» [۱۹] را از بیش از یک صد نفر از صحابه رسول گرامی اسلام (ص) نقل نموده اند. [۲۰] .

حدیث سفینه

از دلایل دیگر بر حقانیت اهل بیت –علیهم السلام –حدیث معتبر «سفینه» است که بیش از صد نفر از علمای اهل سنت به حد تواتر نقل کرده اند که پیامبر فرمود: «ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلک». [۲۱] .«همانا مثل اهل بیت من در شما همانند مثل کشتی نوح است. هر کس بر آن سوار شود نجات خواهد یافت و هر کس از آن جا بماند هلاک خواهد شد».

حدیث منزلت

پیامبر خدا زمانی که از مدینه برای غزوه تبوک خارج می شد، علی (ع) را به عنوان جانشین خود در آن شهر منصوب فرمود، ولی آن حضرت به دلیل شوق جهاد از پیامبر خواهش کرد که او را هم با خود به جنگ ببرد. در این موقع پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:«الا ترضی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» [۲۲] .«آیا خشنود نیستی که تو به منزله هارون برای من هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود».از این قبیل است: آیه مباهله [۲۳] «با نصارای نجران»، آیه ولایت [۲۴] «در شأن علی (ع) هنگام تصدق در حال نماز»، حدیث مدینه علم، حدیث الدار «در اولین روزهای رسالت هنگام بیعت کردن علی (ع) با حضرت»، حدیث رایت «در جنگ خیبر» و...، که حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» همه آنها را به عنوان احادیثی که صحیح بوده، ولی بخاری و مسلم آنها را در کتابشان ذکر نکرده اند، جمع آوری کرده است. [۲۵] .هدف از آنچه بیان شد، تنها شناسایی خط اصیل قرآن به همراه عترت است. خطی که پیامبر برای بقای

اسلام و حفظ آن از گزند حوادث از همان اوایل رسالتش، پس از نزول آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» در حدیث معروف به «حدیث الدار» آن را مطرح کرد و در طول ۲۳ سال دوران رسالت و به مناسبتهای گوناگون این اصل اصیل را گوشزد فرمود و حتی در آخرین روزهای حیات خویش با بیانی بسیار صریح در حدیث معروف به «ثقلین» آن را ترسیم فرمود. خطی که اگر امام حسین (ع) با شهادت خود از آن حمایت نمی کرد امروز از اسلام اصیل محمدی خبری نبود.

شناسایی بعضی از آسیبها و علل آن در عصر امام حسین

اشاره

علمای جامعه شناسی معرفت، قائلند که غالب آرای کلامی و فلسفی، زمینه سیاسی و اجتماعی دارد. نظر نویسنده این مقاله نیز با چنین دیدگاهی مطابقت دارد.در اسلام نیز مطرح شدن بعضی از مباحث کلامی و شکل گیری بسیاری از فرق و مذاهب اسلامی معلول اختلافهای سیاسی صدر اسلام است.همان طور که با گذشت ایام، مسلمانان از زمان رحلت بیشتر فاصله می گرفتند، شکاف بین امت، عمیقتر و انحرافات دینی افزونتر می شد تا جایی که با سپری شدن کمتر از پنجاه سال، چنان آسیب و صدماتی به دین و باورهای دینی وارد شده بود که اسلام را نه تنها از محتوا تهی کرده، بلکه وسیله ای مناسب برای تداوم ظلم و جنایت بر توده ها قرار گرفته بود.بررسی آسیبهای وارد بر دین و باورهای دینی مانند:۱- ظهور خوارج با عقایدی مخصوص به خود۲- تکفیر منکران خلافت خلفا به عنوان یک اصل دینی۳- معتقدان به قدر (اختیار مطلق) از اسلاف معتزله مثل «معبد بن عبدالله جهنی» (متوفی سال ۸۰ هجری).۴- ترویج تفکر جبری۵- شیوع مرجئه گری و...حجمی بیش از حد یک مقاله را می طلبد که

در این مقاله برای اختصار به ذکر دو نمونه اخیر از آسیبهای ایجابی و سلبی (جبرگرایی و مرجئه گری) در آن دوره، که در سرنوشت اسلام به طور عموم و بویژه در شکل گیری حادثه کربلاـ نقش بسزایی داشته، اکتفا شده، تحقیق بیش از این به توفیقی دیگر موکول می شود.

آسیب شناسی در بعد ایجابی

اشاره

یکی از موارد بسیار حاد آسیب در جامعه دینی امام حسین (ع) گرایش توده مردم به مسلک «جبر» بوده است.آنچه مجموعا از تاریخ اسلامی روشن می شود این است که مسلمانان صدر اسلام با اعتقاد راسخی که به «قضا و قدر» داشتند، این تعلیم را آن چنان دریافت کرده بودند که با تسلط خودشان بر سرنوشتشان منافاتی نمی دیدند و مسأله تغییر و تبدیل سرنوشت و اینکه خود این تغییر و تبدیلها نیز جزو «قضا و قدر» است نزد آنها امری مسلم بوده؛ از این رو، اعتقاد محکم آنان سرنوشت، آنها را به سوی «جبرگرایی» نکشانید و آنان را بی حس و لاقید و به تقدیر حواله کردن بار نیاورد.آنها ضمن فعالیتهای شگفت آور و متکی به نفس کم نظیرشان، همواره از خداوند بهترین «قضا» را طلب می کردند؛ چون متوجه بودند که در هر موردی انواع «قضا و قدرها» هست، بنابراین از خدا بهترین آنها را طلب می کردند. ولی از آغاز حکومت امویان (بنابر دلایلی که بعدا خواهد آمد) «قضا و قدر» مرادف «جبر» و عدم آزادی و تسلط بی منطق یک قدرت نامرئی بر انسان و اعمال و افعال او معرفی شد.رسوخ این باور در اذهان مسلمانان پیامدهای بسیار خطرناک و ناگواری به همراه داشت که موجب رکود و انحطاط آنان گردید.

مفهوم صحیح قضا و قدر

«قضا» به معنی حکم و قطع و فیصله دادن است. قاضی را از این جهت قاضی گویند که میان متخاصمان حکم می کند و به کار فیصله می دهد.«قدر» یا «تقدیر» به معنی اندازه و اندازه گیری و چیزی را به اندازه معینی ساختن به کار می رود.حوادث جهان، حتی افعال اختیاری انسان، از آن جهت که وقوع آنها در

علم و مشیت الهی قطعیت و تحتم یافته، مقضی به قضای الهی، و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده، مقدر به تقدیر الهی است؛ به عبارت دیگر، پیدایش هر پدیده با تمام ویژگیها و خصوصیات آن مظهری از قضا و قدر الهی است.اینجاست که این سؤال مطرح میشود که: چگونه میتوان هم به قضا و قدر معتقد بود و هم انسان را موجودی مختار دانست.برای حل این مسأله، متکلمان اسلامی، ابتدا عوامل تأثیر گذار در پیدایش یک پدیده را به دو گروه تقسیم کرده و سپس با انطباق آن بر خدا و دیگر عوامل جهان، معمای اختیار انسان را در عین اعتقاد به قضا و قدر الهی پاسخ گفته اند. خلاصه مطلب اینکه ما با مطالعه پدیده های جهان به دو گروه از علل و عوامل مؤثر در پیدایش موجودات پی می بریم:۱- علل عرضی: این قسم عواملی هستند که در کنار هم و با مشارکت یکدیگر پدیده ای را به وجود می آورند که نقش همه آنها در پیدایش پدیده در یک سطح است؛ مانند نقش انواع مصالح ساختمان همراه با نیروی کارگر در پیدایش یک خانه، از مجموعه علل عرضی یک پدیده به شمار میروند.۲- علل طولی: علت طولی به عاملی گویند که در طول یک عامل دیگر قرار گرفته و بر آن اثر می گذارد که عامل دوم واسطه میشود تا اثر عامل اول به معلول منتقل شود؛ در همان مثال، کارفرما، کارگر را اجیر می کند تا با استفاده از مصالح خانه ای برایش بنا کند.در این مثال ساختن، خانه را می توان در یک سطح به کارگر نسبت داد، زیرا

کار به طور مستقیم به وسیله او صورت گرفته است و هم میتوان در سطحی بالاتر به کارفرما نسبت داد.

اراده خدا در طول علتها

تردیدی نیست که پیدایش همه پدیده های جهان به حکم قانون علیت و بر اساس تأثیر عوامل صورت می پذیرد. از سوی دیگر می دانیم که در رأس همه اسباب و عوامل، اراده خدا به عنوان سرسلسله علتها بر همه هستی حاکم است.حال با توجه به این مطلب و مطلب گذشته (توضیح علل عرضی و طولی) می گوییم: اعتقاد به تأثیر اراده خدا در همه پدیده ها (قضای الهی) هرگز به مفهوم نفی علتهای دیگر یا انکار تأثیر آنها در ایجاد یک پدیده نیست.هر پدیده ای با علل و عوامل همسطح خود نسبتی دارد و در همان حال، آن پدیده به همراه تمام آن علل و شرایط در سطحی دیگر با اراده خدا و خواست او نیز نسبتی دیگر دارد.

قضا و قدر الهی و اختیار انسان

در مورد افعال اختیاری انسان نیز وضع به همین منوال است، یعنی اعتقاد به قضای الهی هرگز به مفهوم نفی اختیار انسان نیست؛ بلکه یکی از مظاهر «قضا و قدر» الهی، اختیار انسان است؛ یعنی قضای الهی بر این تعلق گرفته است که انسان موجودی مختار و آزاد باشد. در فعل اختیاری تا زمانی که انسان به انجام فعلی اراده نکند، آن فعل انجام نمی گیردو به اصطلاح علت کامل نمی شود، اما در عین حال، ما و اراده ما و عملی که از ما سر می زند در کل، وابسته به اراده خداست.بنابراین افعال اختیاری انسان از یکسو منسوب به خود اوست و از سوی دیگر (در سطحی بالاتر) با اراده خدا نسبت دارد.

بررسی زمینه های پیدایش جبرگرایی

۱- زمینه های موجود در عقاید جاهلی: با تأمل در عقاید اعراب جاهلی این نکته آشکار می شود که آنان نیز عقیده جبری داشته اند؛ چنان که خدای سبحان در کتاب شریفش عقیده آنها را مورد نکوهش قرار داده، می فرماید:«سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا و لا آباؤنا و لا حرمنا من شیء کذلک کذب الذین من قبلهم حتی ذاقوا بأسنا...» [۲۶] .«به زودی کسانی که مشرکند خواهند گفت: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدران ما مشرک نمی شدیم وء نه حرامی را مرتکب می شدیم، این چنین تکذیب کردند گذشتگان آنها تا آنکه عذاب ما را چشیدند».یا می فرماید:«و اذا فعلو فاحشه قالوا وجدنا علیها اباءنا و الله امرنا بها، قل ان الله لا یأمر بالفحشاء...». [۲۷] .«هر گاه منکری مرتکب شوند، گویند: پدرانمان بر این عمل بوده اند و خداوند به آن دستور داده است، بگو که خداوند به منکرات فرمان نمی هد...».ولی با آمدن

اسلام و تلاش پیگیر پیامبر (ص) اعتقاد به «جبر» جای خود را به عقیده «قضا و قدر» بخشید؛ به گونه ای که مسلمانان در عین اعتقاد به سرنوشت، معتقد بودند که سرنوشت به نحوی تحت اختیار و اراده انسان، و انسان قادر است آن را تغییر دهد.۲- وجود آیاتی که در ظاهر بیانگر جبر است: در قرآن آیاتی هست که به صراحت، حکومت و دخالت سرنوشت را تأیید می کند و بیان می دارد که هیچ حادثه ای در جهان تغییر نمی دهد مگر به مشیت الهی، از قبیل:«انا کل شی ء خلقناه بقدر» [۲۸] .همانا ما هر چیزی را به اندازه معینی خلق کرده ایم.«فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء». [۲۹] .«خدا هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می کند».«قل اللهم مالک الملک تؤتی المک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شی ء قدیر» [۳۰] .«بگو ای خدایی که حکومت دار مطلقی، هر که را بخواهی حکومت می دهی و از هر که خواستی آن را برگیری و هر که را خواهی عزیز و هر که را خواستی ذلیل می کنی، خیر و صلاح در دست تو است و همانا تو بر هر چیز توانایی».در مقابل، آیات هم که دلالت بر مختار بودن انسان در سرنوشت خود دارد موجود است؛ از قبیل:«ان الله لا- یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» [۳۱] .«همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی کند تا آنکه خودشان را تغییر دهند».«انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» [۳۲] .همانا ما انسان را بر راه خود هدایت کردیم، خواه

به پیروی آن شـاکر باشـد و خواه از پیمودن آن رویگردان شود».«فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» [۳۳] .«پس هر که خواهد مؤمن، و هر که خواهـد کافر باشد.»وجود این دو گروه آیات از یک سو و ناتوانی مسـلمانان در تفسـیر و تحلیل مفاهیم آنها از سوی دیگر، موجب شـد که گروهی به «قضا و قدر» معتقد شوند و انسان را مجبور و بی اختیار در افعالش پندارند و در مقابل، گروهی انسان را به طور مطلق مختار دانسـته، آیات و روایات (قضا و قـدر) را توجیه و تأویل کنند.حقیقت این است که عقیده (قضا و قـدر) و عقیـده (اختیار و آزادی)، آن طور که طرفـداران آنها طرح کرده انـد، هیـچ کـدام قابل دفاع نخواهد بود و اگر اینهـا بـه این حقیقت برسـند که نظر هر دسـته ای فقـط بر جزئی از حقیقت مشـتمل است نزاع از میـان برخیزد، و می فهمنـد که لازمه اعتقاد به «قضا و قـدر» و توحید افعالی جبر و سـلب آزادی از بشـر نیست؛ همان طور که لازمه اختیار و حریت بشـر، نفی «قضـا و قـدر» نخواهـد بود.انسان در عین اینکه به «قضا و قـدر الهی» معتقـد است، می توانـد به اختیار و آزادی انسان نیز معتقد باشـد و به تعبیر امـام صادق (ع) «بین الأمرین» [۳۴] را اختیار کند.۳- انگیزه هـای سیاسـی در اعتقاد به جبر: در دخالت انگیزه هـای سیاسـی در اعتقـاد به «جبر» همین بس که بسـیاری از محققان اسـلامی آغاز بسط و گسترش آن را اوایل حکومت معاویه دانسـته و شـخص معاویه را در رواج این تفکر، عامل موثر و تعیین کننده شمرده اند. [۳۵] .از علمای درباری وی نیز «وهب بن منبه

یمانی» که در بسط و گسترش این اعتقاد بسیار کوشیده است. [۳۶] .عواملی چون:۱- وجود زمینه های جبرگرایی در زمان جاهلیت و در ظاهر بعضی آیات۲- دوری مسلمانان از سرچشمه وحی و تفسیر مفاهیم دینی، بدون اتکا به اهل بیت و ائمه معصومین (ع)۳- پراکنده شدن اصحاب پیامبر در اقصی نقاط بلاد اسلامی۴- وجود وضاعین و مدلسین در دربار حکومتها۵- گسترش سرزمینهای اسلامی۶- اوضاع سیاسی و وضعیت اجتماعیهمگی به عنوان ابزاری در دست طراران اندیشه مسلمانان برای مشتبه ساختن مسأله «قضا و قدر» و در نهایت گسترش تفکر جبری قرار گرفت.اما برخی از صاحبنظران عقیده دارند که مسأله «جبر» قبل از اینکه انگیزه سیاسی و اجتماعی در آن دخالت داشت باشد، یک مجهول و مشکل علمی بوده است [۳۷] اما به نظر می آید که قضیه برعکس است؛ زیرا به عقیده همین صاحبنظران، پیامبر اکرم (ص) در تفهیم صحیح «قضا و قدر» برای مسلمانان صدر اول بسیار موفق بوده و مسلمانان از آیات و روایات مربوط به گونه ای صحیح و شایسته برداشت می کرده اند تا جایی که این مسأله نه تنها مایه ی سستی و بی قیدی آنان نمی شد بلکه مایه ترقی و تلاش هر چه بیشتر آنان بود. [۳۸] .صرف نظر از تقدم یا تأخر هر یک، اصل این مطلب که «مسلک جبری» دستاویز خوبی برای حکومت بنی امیه قرار گرفت بر هیچ کس پوشیده نیست، چرا که دستگاه حکومت در پی این بود که ایدئولوژی تحمیق توده ها را بیابد. توده ای که به وسیله اسلام از جاهلیت بیرون آمده و هویت و شخصیت واقعی خود را بازیافته است، دیگر به سادگی زیر بار زور و تحمیل و تهدید نمی رود و

برای خـود همـان حقوقی را قایـل است که برای بالاـترین مقـام رسـمی کشور اسـلامی؛ حـتی خلیفه را به دلیـل کـار نـاروایش سرزنش می کند و به دلیل کار نیکش مورد تشویق قرار می دهد. زیرا آن چنان آگاهی و شـناخت سیاسی – اجتماعی در آنان ایجاد شده است که حاضـر نیستند بسادگی به دریوزگی افتاده، در برابر غیر خدا سر تعظیم فرود آورند؛ از این رو، دو راه پیش روی حکام است: یا باید مشخصات پیامبر را داشته باشند یا اینکه مردم را به جاهلیت بازگردانند. در غیر این دو صورت، تضاد و برخورد میـان قدرتمنـدان و اشـراف سـرکوب شـده عرب (که خانـدان بنی امیه آشـکارترین نمونه آن است) بـا توده مردم و رهبران راستین آنهـا، حـل نشـدنی است.سـرانجام این قدرتمنـدان هسـتند که با متوسل شـدن به حیله های مختلف، برای ایجاد تفرقه میان مسـلمانان و با کمک گرفتن از روشـنفکران و علمای خائن و خود فروخته با رواج تفکرات تخـدیر کننده، موفق می شونـد برای حکومتهـای فاسـد خـود مشـروعیتی دست و پـا کرده، زمـام امور مسـلمانان را به دست گیرنـد.بهترین راه حکومت جابرانه بر مردم، بی تفاوت کردن آنان نسبت به امور جاری سیاسی و اجتماعی است. اگر حکومت جوری بتواند زمینه را برای بی تفاوت کردن مردم نسـبت به مسائل فراهم آورد، توانسـته است آنها را از صـحنه خارج کرده، بر گرده آنان سوار شود. این عمل در صدر اسلام میسر نبود، مگر با اتخاذ سیاسیت تبلیغاتی و شایعه پراکنی گسترده و ترویج نظریاتی که در وضعیت خاص کشور اسلامی آن روز بتوان مردم را بی تفاوت کرد. یکی از مؤثرترین و مهمترین نظرها و تفکراتی که باعث شد حکام جائر

را به هـدف سـلطه گریشان برسانـد و بر اریکه قـدرت بنشانـد، رواج انـدیشه «جبر» بین توده مردم بود.ترویج این عقیده که هر عملی از انسان سر می زند و هر گفتار و کرداری که انسان انجام می دهد به قدرت و اراده خداست و خود فرد هیچ تأثیری در آن نـدارد، بلکه انسان مانند عصـری بی اراده بود، آلت و ابزاری بیش نیست، اولین نتیجه اش این است که هر چه می گذرد و هر چه پیش می آید خواست خداست، و مبارزه علیه اراده خداوند معنی ندارد، بلکه از بزرگترین گناهان نیز شمرده می شود!، چنانکه معاویه در جواب «عبـدالله بن عمر»، وقتی دلیل نصب یزید به خلافت را از او می پرسد، می گوید: «من تو را از و اینکه حدت مسلمانان را بشکنی و در جهت تفرقشان تلاش کنی و سبب ریختن خونشان شوی، بر حذر می دارم و خلافت یزید یک «قضـای الهی» بود که هیـچ اختیـاری در آن برای بنـدگان خـدا نیست» [۳۹] .اگر شخصـی مثـل یزیـد بر جامعه حاکم می شود خـواست خـداست! و اگر مردم مـدینه را قتـل عـام می کنـد و بـه خـانه خـدا هجـوم می برد خـواست خـداست و...این یکی از آسـیبهایی بود که در عصـر امام حسـین (ع) گریبانگیر عقاید مردم شده بود تا آنجا که وقتی به «عمر بن سعد» قاتل امام حسین (ع) اعتراض می شود که چرا حکومت ری را بر کشـتن پسـر عمویت بر گزیدی، عمر در جواب می گوید:«کانت امور قضـیت من السـماء و قـد اعتذرت الی ابن عمی قبل الواقعه فأبی الا ما ابی». [۴۰] .«امور از جانب خداونـد قطعیت می یابـد و من قبل از وقوع حادثه کربلا مراتب را به پسر عمویم گفتم

و از وقوع آنها عذرخواهی کردم او هیچگاه حاضر نشد بیعت را بپذیرد.».

آسیب شناسی در بعد سلبی

اشاره

یکی دیگر از موارد آسیب بر باورهای دینی در عصر امام حسین (ع) که دین را به کلی از محتوا تهی کرد، شیوع تفکر «مرجئه گری» بود که موجب جدا شدن «عمل» از حوزه «ایمان» گردید.یکی از معانی «ارجاء»، «تأخیر انداختن» است و وجه تسمیه پیروان این تفکر به «مرجئه نیز از همین باب است.» [۴۱] .«مرجئه» را از آن جهت به این اسم خوانده اند که بین «عمل» و ایمان جدایی قایلند و معتقدند که عمل در حقیقت ایمان، شرط نشده است و مرتبه «عمل» بعد از مرتبه «ایمان» قرار دارد. به عقیده آنها مؤمن کسی است که «لفظا» یا «قلبا» به اسلام گرایش داشته باشد؛ از این رو، بین ایمان پیامبر (ص) و ایمان ظاهری تارک الصلاه یا هر عیاش و آلوده به انواع منکرات که فقط به زبان ایمان آورده است هیچ فرقی قایل نیستند و هر دو را به یک اندازه مؤمن می دانند. [۴۲] .

تاریخچه مرجئه

زمینه پیدایش «مرجئه» مربوط به دهه چهارم هجری به بعد است ولی تشکل یافتن آن به نیمه دوم قرن اول هجری مربوط می شود، زیرا از یک سو «ارجاء» مربوط به ماجرای قتل عثمان و جنگ علی (ع) با ناکثین و قاسطین است که تأثیر مهمی بر گرایشهای سیاسی و به دنبال آن بر گرایشهای مذهبی از خود بر جای گذاشت. بر این اساس، برخی از آنان با انگیزه های شخصی و کسانی نیز به دلایل فکری و مذهبی خاص گفتند: «ما در امر عثمان و علی (ع) قادر به تشخیص حق از باطل نبوده، کار آنان را به خدا واگذار می کنیم.» [۴۳] .از پیروان این عقیده می توان افرادی مثل

«عبدالله بن عمر»، «سعد بن ابی وقاص»، «اسامه بن زید» و گروهی از تابعین را نام برد. [۴۴] .از سوی دیگر به ماجرای حکمیت و خروج خوارج بر امیرالمؤمنین (ع) مربوط است. از جمله مسائل مهمی که خوارج به دفاع از آن برخاستند مسأله «کافر دانستن مرتکب کبیره» بود که به حکم آن عثمان را به دلیل خلافهایش و علی (ع) را به دلیل رضایت دادن به حکمیت (هر چند که به اضطرار بود) مهدورالدم می دانستند.طبیعی است که چنین موضعگیری تندی، واکنشهایی نیز به همراه دارد. از برخورد این دو ایده (عدم قضاوت در تأیید و یا تکذیب عثمان و علی (ع) و کافر دانستن مرتکب کبیره) با هم، کم کم اندیشه جدایی «عمل» از «ایمان» در اذهان مسلمانان نضج گرفت و با حمایت حکومت وقت و تأیید علمای دربار از اوایل نیمه دوم قرن اول، که مصادف با عصر امامت حسین بن علی (ع) است، دامنه آن رو به گسترش نهاد.برخی محققان بر این عقیده اند که «حسین فرزند محمد بن حنیفه» بنیانگذار این مذهب است. چرا که او اول کسی بود که در این مقوله مطلب نوشت و به صورت نامه به سایر بلاد اسلامی پراکنده کرد. [۴۵] .گر چه این سخن حق است ولی نباید این مطلب را هم از نظر دور داشت که آنچه را «حسن» بیان کرده است، مولود تفکری خزنده است که پس از گذشت بیست تا سی سال تکامل یافته و از قالب زبانها توسط وی به قالب نوشتار درآمده و در این زمان مقبولیت عامه یافته است.در منطق قرآن و حدیث، عمل جزو ایمان شناخته نشده است؛ بلکه این

دو، حکم دو همزاد و دو توأم را دارنـد.ایمان بـدون عمل صالـح، درختی بی میوه است همانگونه که عمل صالـح بـدون ایمان درختی بی ریشه است که پس از چنـد صـباحی می خشـکد.جالب است که در بیش از هفتاد آیه از آیات قرآن کریم، ایمان و عمل صالـح با «واو» به هم عطف و گره خورده اند؛ به گونه ای که نشان می دهد این دو (عمل و ایمان) در عین مغایرت با هم از هم جـدایی ناپذیرنـد.تنها جمله «الـذین امنوا و عملوا الصالحات» در آیات وعـده الهی ۳۲ بار و به مناسـبتهای مختلف تکرار شـده و در هشت آیه، ایمـان و عمل صالـح را با کلمه «من» شـرطیه به هم تعلیق فرموده است [۴۶] .قرآن بـا این گونه تعبیر می خواهـد به ما بفهمانـد که ایمان به تنهایی برای سـعادت انسان کافی نیست بلکه حتما باید با عمل صالح همراه باشد تا انسان را به سعادت ابدی برساند.به این پیام نورانی قرآن توجه فرمایید:«من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم بـاحسن ما کانوا یعملون». [۴۷] .«هر کس از مرد و زن به شـرط ایمـان، عمـل نیکی به جای آورد، ما او را در زنـدگانی خوش و با سـعادت قرار می دهیم و اجری بسـیار بهتر از عمل نیکی که کرده است به او عطا می کنیم.»مولای متقیان علی (ع) نیز در گفتاری بسـیار شـیوا به هم پیوستگی ایمان و عمل را چنین توصیف می کند:«الایمان و العمل توأمان و رفیقان، لا یفترقان، لا یقبل الله احدهما الا بصاحبه» [۴۸] .«ایمان و عمل، دو دوستی هسـتند که از یکدیگر جدا نمی شوند زیرا خداوند هیچ یک را

بدون دیگری قبول نمی کند».براستی که اگر ایمان حقیقی در اعماق جان آدمی نفوذ کند، درخشش انوار پر فروغش در تمام زوایای زندگی و اعمال او مشاهده خواهد شد و به تمام رفتارها و کردارهای او رنگ و صبغه الهی خواهد بخشید.با مطالعه قرآن و احادیث معصومین (ع) این مطلب ثابت است که ایمان در مقایسه با عمل صالح، مراتب و درجاتی دارد که از ارتباط تنگاتنگ این دو با هم پدید می آید. که به ترتیب عبارتند از:۱- ایمان بدون عمل که ثمره آن در دنیا حفظ حرمت جان و مال و آبروی شخص بوده، در آخرت نیز در آتش خالد نخواهد بود.۲- ایمان به همراه پیروی از واجبات و پرهیز از محرمات قطعی که خداوند و عید آتش بر آن داده است؛ ثمره این ایمان دور بودن شخص از اهانت و خواری و عذاب دنیوی و اخروی است.۳- ایمان به همراه به جا آوردن همه واجبات و ترک همه محرمات؛ که ثمره آن ملحق شدن شخص به مقربین و محشور شدن وی با صدیقین و دریافت ثواب مضاعف و بالا رفتن درجات است.۴- ایمان به همراه به جا آوردن همه واجبات و مستحبات و ترک همه محرمات و مکروهات و حتی بعضی مباحات؛ این مرتبه از ایمان به انبیا و اوصیا اختصاص داد.چنانکه ملاحظه می شود در تمام این مراحل، ایمان لازم است ولی؛ هر یک از این مراحل در فرهنگ قرآن و حدیث اصطلاحی مخصوص به خود دارد. این مراتب را صادقین و حضرت رضا (ع) چنین بیان فرموده است:«الاسلام درجه و الایمان علی الاسلام درجه و التقوی علی الأیمان درجه و الیقین علی التقوی

درجه و ما اوتی الناس اقل من الیقین» [۴۹] .«اولین مرتبه (دینداری) مسلمانی و سپس مرتبه ایمان و آنگاه مرتبه تقوی و آخرین مرتبه، یقین است و کمترین چیزی که بین مردم توزیع شده یقین است».

نقش اموی ها در گسترش مرجئه

درگذشته یادآور شدیم که پیدایش تفکر «مرجئه» را به دهه چهارم هجری، یعنی زمان به حکومت رسیدن معاویه مربوط دانسته اند و باز یاد آور شدیم که ارکان این تفکر بر جدایی ایمان از عمل استوار است؛ به این معنا که اگر کسی قلبا و یا با زبان به اسلام اقرار کرد، مؤمن است و ایمان او با ترک واجباتی مانند نماز و روزه یا انجام محرماتی مانند قتل نفس و شرب خمر، کمترین نقصانی پیدا نمی کند.بر اساس حقایق مسلم تاریخی، خلفای بنی امیه افرادی فاسق و فاسد بودند و مردم نیز بر این حقیقت کاملاـ آگاهی داشتند و خلفای اموی نیز قادر به کتمان فسق و فجور خود نبودند. از این رو ترویج اندیشه هایی همانند «تفکر مرجئه» می توانست در توجیه اعمال ناشایست آنان نقش مؤثری داشته باشد؛ چرا که از یک سو به آنان آزادی عمل می داد که هر خلافی را براحتی مرتکب شوند و در عین حال احترامشان نیز در بین توده مردم محفوظ بماند.همچنین ترویج این اندیشه در بین مردم می توانست از بروز بسیاری از قیامها و حرکتهای مردمی جلوگیری نماید.بنابراین در سایه چنین تفکری خلفا و سلاطین می توانستند دست به هر جنایتی بزنند و مردم نیز هیچ عکس العملی از خود نشان ندهند.این اندیشه هنگامی که در کنار اندیشه جبرگرایان قرار می گرفت بر ابعاد پیامدهای ویرانگر آن افزوده می شد؛ اندیشه «جبر» بکلی از انسان سلب مسؤلیت می کرد

و تفکر «ارجا»، اسلام و ایمان هر جنایت پیشه ای را تضمین می نمود!!با رواج چنین اندیشه هایی بود که فردی مانند یزید بن معاویه توانست در ظرف مدت کوتاه حکومت سه ساله اش، مرتکب بزرگترین جنایات شود و توده مسلمانان نیز سکوتی مرگبار اختیار کنند.یزید در اولین سال حکومتش، «حسین بن علی (ع)» را به همراه اصحابش با فجیعترین وضعی به شهادت رساند و خانواده اش را به اسارت برد [۵۰] .در سال دوم، واقعه «حره» را آفرید که در جریان آن بسیاری از اصحاب و یاران پیامبر اکرم (ص) به شهادت رسیدند و به سربازان خود اعلام نمود که به مدت سه روز آزادند در مدینه - این حرم امن رسول الله (ص) - هر آنچه بخواهند انجام دهند! و آنان نیز در این مدت هر آنچه از قبایح و جنایات ممکن بود مرتکب شدند! [۵۱] .در سال سوم، به مکه مکرمه حمله برد و خانه کعبه را با منجنیق سنگباران کرد [۵۲] .جالب توجه اینجاست که این همه جنایات را یزید نه تنها به نام یک مسلمان، بلکه به عنوان خلیفه مسلمانان مرتکب شد و آب هم از آب تکان نخورد.پس از او نیز خلفای اموی روشی مشابه او داشتند و این همه در حالی اتفاق افتاد که تنها پنجاه سال از زمان رحلت رسول اکرم (ع) گذشته بود.

آسیبهای دینی در نگاه امام حسین

گر چه سر گذشت جانسوز امام، خود بهترین گواه اوضاع عقیدتی مسلمانان در آن عصر است؛ اما شنیدن آن از زبان کسی که خود در برابر آن عقاید سخیف قیام کرد پندآموزتر است.فرزدق می گوید: در سفر حج سال شصت هجری قافله امام حسین (ع) را دیدم که از

مکه خارج می شد. عرض کردم پدر و مادرم به فدایت باد چرا شتابان از حج خارج شده ای؟ حضرت در جواب فرمود:«یا فرزدق ان هؤلاء قوم لزموا طاعه الشیطان و ترکوا طاعه الرحمن و اظهروا الفساد فی الأرض و ابطلوا الحدود و شربوا الخمور، و استأسروا فی اموال الفقراء و المساکین، و انا اولی من قام بنصره دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبیله، لتکون کلمه الله هی العلیا» [۵۳] .«ای فرزدق! همانا آنها قومی هستند که اطاعت شیطان پیشه کرده و از اطاعت خداوند رحمان سرباز زده اند، و فساد را در زمین، آشکار و حدود خداوند را تعطیل کرده اند، دست به میگساری زده و خود را در اموال فقرا و مساکین ذی حق می دانند و من سزاوارترین کسی هستم که برای یاری دین خدا و عزت بخشیدن به شرع او و جهاد در راه خدا قیام می کنم تا بدین وسیله کلمه «الله» بلند مرتبه بماند».همین مطلب را حضرت در وصیت خود به برادرش «محمد بن حنیفه» هنگام خروج از مدینه فرموده است:«انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، و انما خرجت لطلب الأصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب - علیهماالسلام -» [۵۴] .«من برای خوشی و خوشگذرانی و فساد و ظلم (از مدینه) خارج نشده ام. تنها خروج من برای اصلاح طلبی در امت جدم است. قصد دارم که امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم رسول خدا (ع) و پدرم علی بن ابی طالب (علیهماالسلام) عمل کنم.».همچنین هنگامی

که با سپاه حر روبه رو گردید، بعد از اقامه نماز جماعت ظهر - که هم اصحاب خود و هم سپاه حر در آن شرکت داشتند - طی خطبه ای فرمود:«انه قد نزل من الأمر ما قد ترون، و ان الدنیا قد تغیرت و تنکرت و ادبر معروفها و استمرت جدا و لم یبق منها الاصبابه کصبابه الأناء و خسیس عیش کالمرعی الوبیل الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء ربه حقا حقا فانی لا اری الموت الا سعاده و الحیاه مع الظالمین الا بر ما. ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» [۵۵] .«راستی این دنیا دگرگون و زشت شده و معروف از آن رخت بسته و از آن جز نمی که بر کاسه ای مانده باشد یا ته مانده علفی که در چراگاه بماند، چیزی باقی نمانده است. آیا نمی بینید که حق عمل نمی گردد و از باطل دوری نمی شود؟ باید (در چنین وضعیتی) مؤمن حقا میل به سوی خدا کند، پس من مرگ را جز مایه سعادت و زندگی با ظالمان را جز مایه ذلت نمی بینم. راستی که مردم بندگان دنیا هستند و دین مایه شیرینی زبانشان است و تا زمانی که موافق زندگیشان باشد آن را پاس دارند و آن گاه که در بوته آزمایش قرار گیرند، دینداران کمند».

پاورقی

[۱] patalogy.

[۲] فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، محمد آراسته خو، ص ۴۱.

[۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶.

[۴] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۴۶.

[۵] موسوعه کلمات الأمام الحسین، معهد تحقیقات باقرالعلوم، ص ۴۲۲.

[۶] تاریخ طبری، ج ۳،

ص ۱۹۲.

[۷] همان، ص ۱۹۲.

[۸] همان، ص ۱۹۶.

[۹] همان، ص ۲۰۳. [

[۱۰] تاریخنامه طبری، نشر نو، ج ۱، ص ۳۴۰.

[۱۱] برگرفته از تاریخ طبری، ج ۳، اختلافات برای خلافت در شورای سقیفه.

[۱۲] مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۷.

[۱۳] احزاب، ۳۳.

[۱۴] تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۴۸۴.

[۱۵] مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ج ۳، ص ۲۸۵ و ۲۵۹؛ ج ۶، ص ۳۰۴ و ۲۸۹ و ۲۹۲. سنن ترمذی، سوره الاحزاب، حدیث ۳۲۵۸ و ۲۳۵۹، مناقب اهل البیت، ح ۳۸۷۵. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۳.

[۱۶] مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.

[۱۷] همان.

[۱۸] الصواعق المحرقه، باب اول فصل پنجم، شبهه یازدهم.

[۱۹] مائده ۳، ۶۷.

[۲۰] ر. ک الغدیر، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۲۹۴.

[۲۱] کنز العمال، التراث الأسلامی، ح ۳۴۱۴۴.

[۲۲] مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۷ و ۱۸۲۱۷۹ و ۱۸۴ و ۱۸۵- ج ۳، ص ۳۲. بخاری، جزء پنجم، فضائل اصحاب النبی، باب ۹، آخرین حدیث.

[۲۳] آل عمران، ۶۱.

[۲۴] مائده، ۵۵.

[۲۵] مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۸۰.

[۲۶] انعام، ۱۴۸.

[۲۷] اعراف، ۴۹.

[۲۸] قمر، ۴۹.

[۲۹] ابراهیم، ۴.

[۳۰] آل عمران، ۲۶.

[۳۱] رعد، ۱۱.

[۳۲] دهر، ۳.

[۳۳] کهف، ۲۹.

[۳۴] بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷.

[۳۵] بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۲۴۰.

[۳۶] همان، ص ۹۱.

[۳۷] مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۴۰.

[۳۸] همان.

[۳۹] بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۲۴۰.

[۴۰] همان، ج ۳، ص ۲۴۱.

[۴۱] مجمع البحرین، نشر فرهنگ اسلامی، جزء دوم، ص ۱۴۴.

[۴۲] بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۵۸، ج ۳، ص ۶۶.

[۴۳] همان، ج

۳، ص ۶۶.

[۴۴] طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۴۴، ۴۴۵- ج ۴، ص ۶۹ - وقعه الصفین، ص ۷۲.

[۴۵] بحوث فی الملل و النحل، سبحانی، ج ۳، ص ۶۷، ص ۶۸.

[۴۶] المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ماده «عمل» مشتقات، عمل، عملوا، یعمل.

[۴۷] نحل، ۹۷.

[۴۸] آثار الصادقین، احسانبخش، ج ۱، ص ۳۱۱.

[۴۹] اصول کافی کتاب الأیمان و الکفر، باب فضل الأیمان علی الأسلام و الیقین علی الأیمان، حدیث ۶، ۵، ۴، ۲.

[۵۰] تاریخ یعقوبی، طبری، مسعودی، دوران خلافت یزید.

[۵۱] همان.

[۵۲] همان.

[۵۳] موسوعه کلمات الأمام الحسین (ع)، ۳۳۵، ۳۳۶.

[۵۴] همان، ص ۲۹۱.

[۵۵] همان، ص ۳۵۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹